

حرف اضافه /ja/ در گونه بابلی زبان مازندرانی

احسان چنگیزی^۱

دانشگاه علامه طباطبائی

سمیه‌السادات هاشمی کمانگر^۲

دانشجوی دکتری علوم شناختی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۱

چکیده

در گونه بابلی زبان مازندرانی، حرف اضافه /ja/ پسایند است و بر نقش‌های معنایی خاستگاه، همراهی، ابزار و روش دلالت می‌کند و کارکرد معنایی آن همانند «از» و «با» در زبان فارسی است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که با توجه به تحولات تاریخی زبان‌های ایرانی، کدام نقش معنایی این حرف اضافه اصلی است و کدام حاصل تغییر معنایی. در این مقاله، صورت کهن /ja/ و کارکردهای معنایی آن در دوره‌های باستان و میانه زبان‌های ایرانی بررسی و مشخص شده است که /ja/ بازمانده *haca* یا *hacā* در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، و *sacā* در زبان سنسکریت است. کارکرد اصلی این حرف اضافه دلالت بر نقش معنایی همراهی بوده است. در تحولات تاریخی زبان، این حرف اضافه با گسترش معنایی بر نقش‌های معنایی ابزار، سبب و روش دلالت کرده است. بازمانده‌های این حرف اضافه در دوره‌های میانه برای دلالت بر نقش‌های معنایی همراهی، ابزار، روش و سبب به کار رفته‌اند. /ja/ در گونه بابلی زبان مازندرانی کارکرد اصلی این حرف اضافه را حفظ کرده است. داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و استفاده از شم زبانی گویشوران گردآوری شده و شیوه بررسی آنها توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: مازندرانی، خاستگاه، ابزار، همراهی، روش.

1. ehsan.changizi@atu.ac.ir

2. soshashemi@gmail.com

۱- مقدمه

زبان مازندرانی یا تبری از شاخه شمال شرقی زبان‌های ایرانی است (ارانسکی^۱، ۱۳۵۸: ۳۳۱) که در کرانه جنوبی دریای خزر تا دامنه رشته‌کوه‌های البرز بدان تکلم می‌شود. این زبان در حال حاضر خطی ندارد، اما در گذشته دارای آثار مکتوبی مانند مرزبان‌نامه، نیکی‌نامه، باوندنامه و شکره بوده است که همگی از میان رفته‌اند (کیا، ۱۳۲۷: ۱۰). گونه بابلی، یکی از گونه‌های زبان مازندرانی یا طبری است که در بخش مرکزی استان مازندران رواج دارد و نسبت به گونه‌های شرق و غرب مازندران و یا گونه‌های مازندرانی دامنه‌های البرز تفاوت‌هایی در تلفظ کلمات دارد. حروف اضافه در زبان مازندرانی و گونه‌های آن پسایند یا مؤخر^۲ هستند. یکی از حروف اضافه در این زبان /j/a است که معادل «از» و «با» در زبان فارسی است و بر نقش‌های معنایی^۳ خاستگاه^۴، سبب^۵، همراهی^۶ و ابزار^۷ و روش^۸ دلالت می‌کند. در این مقاله صورت کهن /j/a و کارکردهای معنایی آن ذکر می‌شود و با بررسی پیشینه آن در دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی مشخص می‌شود که دلالت بر کدام نقش معنایی کارکرد اصلی این حرف اضافه بوده است.

حرف اضافه /j/a در گونه بابلی زبان مازندرانی بر نقش‌های معنایی متعددی دلالت دارد:

خاستگاه:

tu keje ja bi?ami

آمدی از کجا تو

تو از کجا آمدی؟

سبب و علت:

hasbe?e ja ba-mærdæ

-
1. I. M. Oranskij
 2. post-position
 3. semantic role
 4. source
 5. cause
 6. comitative
 7. instrument
 8. manner

حرف اضافه /jɑ/ در گونهٔ بابلیِ مازندرانی | ۱۴۱

مُرد از حصبه
از حصبه مُرد/ به سبب حصبه مُرد.

ابزار/ روش:

vanəvaš=rə darəʔe ja be-taši-mə
تراشیدم با داس را - علف‌های هرز
علف‌های هرز را با داس تراشیدم.

rasən=rə karde ja ba-vri-mə
بریدم با چاقو طناب را
طناب را با چاقو بریدم.

linge ja gərə bazəni, dasse ja natune baz ha-kəne
کند باز نمی‌تواند با دست بزنی گره با پا
با پا گره بزنی، با دست نمی‌تواند باز کند.

با افعال تعاملی^۱ برای بیان نقش همراهی:

?aliʔe ja bazi ha-kərdə
کرد بازی با علی
با علی بازی کرد.

?ahmede ja harf ba-zu-mə
زدم حرف با احمد
با احمد حرف زدم.

همان‌گونه که از مثال‌های فوق پیداست، /jɑ/ حرف اضافهٔ پسایندی است که علاوه بر نقش‌های معناییِ خاستگاه و سبب، نقش‌های معناییِ همراهی و ابزار را نیز نشان می‌دهد، به بیانی دیگر، /jɑ/ در گونهٔ بابلی زبان مازندرانی کارکردهایی دارد که حروف اضافهٔ /ʔaz/ و /bɑ/ در زبان

1. co-verb

فارسی برعهده دارند. به این ترتیب، این نکته مطرح می‌شود که با توجه به تحول تاریخی زبان‌های ایرانی، کدام یک از معانی‌ای که این حرف اضافه بر آن دلالت دارد، اصلی است و کدام یک حاصل تغییرات معنایی. برای آگاهی از چگونگی کارکردهای این حرف اضافه لازم است معلوم شود صورت کهن /j/a/ در دوره‌های کهن‌تر زبان چیست و آن صورت در آن زبان‌ها چه کارکردهای معنایی داشته است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

عبدی طبری در سال ۱۳۸۰ در مقاله‌ای با عنوان «حروف اضافه در گویش مازندرانی (ساری)» درباره حروف اضافه سخن گفته، اما درباره تحولات تاریخی آنها بحث نکرده است. شگری (۱۳۷۴: ۱۳۳) مثال‌هایی از کاربرد این حرف اضافه و کارکردهای آن در گویش ساری نقل کرده، اما به سابقه تاریخی آن اشاره نکرده است. به نظر می‌رسد درباره تحولات تاریخی حرف اضافه /j/a/ و کارکردهای آن، پژوهشی انجام نشده باشد.

جکسن^۱ (۱۸۹۲: § ۷۳۷-۷۳۴) درباره حروف اضافه در زبان اوستایی^۲، کنت^۳ (۱۹۵۳: § ۲۷۱-۲۶۸) درباره حروف اضافه در زبان فارسی باستان^۴ و شروو^۵ (۲۰۱۰: ۸۳ و ۱۰۶-۱۰۵) درباره حروف اضافه و کارکردهای معنایی آنها در هر دو زبان سخن گفته‌اند. گرشویچ^۶ (۱۹۵۴: § ۱۶۳۲-۱۶۱۰) درباره حروف اضافه در زبان سغدی^۷ و کارکردهای معنایی هر یک بحث کرده است. برونر^۸ (۱۹۷۷: ۱۱۶-۱۵۴) درباره حروف اضافه و کارکردهای معنایی آنها در زبان فارسی میانه^۹ و پارتی^{۱۰} سخن گفته و نمونه‌هایی ذکر کرده است.

۱-۲- مبانی نظری

از آنجا که در این مقاله، نقش‌های معنایی حرف اضافه /ja/ در گونه بابلی زبان مازندرانی از منظر تحولات تاریخی بررسی می‌شود، در این بخش، نخست ادوار زبان‌های ایرانی معرفی

1. A. V. W. Jackson
2. Avestan (Av.)
3. R. Kent
4. Old Persian (OP.)
5. P. O. Skjærvø

6. I. Gershevitch
7. Sogdian (Sog.)
8. C. J. Brunner
9. Middle Persian (MP.)
10. Parthian (Pth.)

می‌شود و سپس درباره‌ی دسته‌ای از نقش‌های معنایی که /j/a/ بر آنها دلالت دارد و نیز روابط آنها با یکدیگر، به‌اجمال، سخن گفته می‌شود.

۱-۲-۱- ادوار زبان‌های ایرانی

زبان‌های ایرانی برحسب قرارداد و براساس تحولات تاریخی، به سه دوره تقسیم می‌شوند. دوره نخست دوره باستان نامیده می‌شود و مشتمل بر زبان‌هایی است که از آغاز هزاره اول پیش از میلاد تا سال ۳۳۱ ق.م. رواج داشته‌اند. زبان‌های این دوره که از آنها آثار مکتوب در دست است، زبان‌های اوستایی و فارسی باستان است. زبان سنسکریت^۱ که در هند رواج داشته، خواهر این دو زبان است و با زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، شاخه هندی‌وایرانی^۲ زبان‌های هندی‌اروپایی^۳ را تشکیل می‌دهد. به همین سبب، در بررسی ساختمان زبان‌های ایرانی از داده‌های زبان سنسکریت نیز استفاده می‌شود. این سه زبان جزو زبان‌های تصریفی^۴ هستند و برای بازنمایی روابط دستوری^۵ و نقش‌های معنایی از حالت‌نشانی^۶ استفاده کرده‌اند. در دستورزبان‌هایی که برای این سه زبان نوشته شده است، برای اسم هشت حالت^۷ در نظر گرفته‌اند: فاعلی^۸، مفعولی^۹، اضافی^{۱۰}، برایی^{۱۱}، دری^{۱۲}، ازی^{۱۳}، بایی^{۱۴} و ندایی^{۱۵}. اسم در این زبان‌ها، سه شمار^{۱۶} مفرد^{۱۷}، مثنی^{۱۸} و جمع^{۱۹} و سه جنس^{۲۰} مذکر^{۲۱}، مؤنث^{۲۲} و خنثی^{۲۳} داشته است (استیلو^{۲۴}، ۲۰۰۹: ۷۰۰). نشانه‌ها علاوه بر حالت، شمار را نیز نشان داده‌اند و براساس جنس و واج پایانی هر اسم متفاوت بوده‌اند. گاه برخی از حالت‌های غیرفاعلی با حرف اضافه همراه شده‌اند.

دوره دوم یا دوره میانه زبان‌هایی را در بر می‌گیرد که از ۳۳۱ میلادی (انقراض امپراتوری هخامنشی) تا ۲۵۴ هجری قمری در ایران رواج داشته‌اند، زبان‌های دوره میانه نامیده می‌شوند. زبان‌های این دوره به دو گروه تقسیم شده‌اند: ایرانی میانه شرقی (شامل سغدی، بلخی، ختنی و خوارزمی) و زبان‌های ایرانی میانه غربی (شامل فارسی میانه و پارتی). در

1. Sanskrit (Skr.)

2. Indo-Iranian

3. Indo-European

4. Inflectional

5. grammatical relation

6. case marking

7. case

8. nominative (nom.)

9. accusative (acc.)

10. genitive (gen.)

11. dative (dat.)

12. locative (loc.)

13. ablative (abl.)

14. instrumental (inst.)

15. vocative (voc.)

16. number

17. singular (sg.)

18. dual (du.)

19. plural (pl.)

20. gender

21. masculine (m.)

22. feminine (f.)

23. neuter (n.)

24. D. Stilo

زبان‌های دوره میانه نظام حالت‌نشانی ساختوازی از میان رفته و حروف اضافه و نظم سازه‌ای^۱ جایگزین آن شده است. به همین سبب، نقش‌های معنایی از طریق کاربرد حروف اضافه نشان داده شده‌اند.

سومین دوره تحولات زبان‌های ایرانی دوره جدید نامیده می‌شود که از سال ۲۵۴ هجری قمری (۸۶۷ م.) آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. زبان‌های ایرانی در این دوره تنوع بسیاری دارند. زبان فارسی امروز و زبان مازندرانی از این دسته‌اند. در این زبان‌ها نیز، همچون زبان‌های دوره میانه، نقش‌های معنایی با کاربرد حرف اضافه بازنمایی می‌شوند.

۱-۲-۲- حروف اضافه و نقش‌های معنایی

حروف اضافه مانند نشانه‌های حالت، بر نقش‌های معنایی متعددی دلالت دارند. از منظر تحولات تاریخی زبان، می‌توان گفت یکی از این نقش‌ها اصلی است و سایر نقش‌ها طی تحولات زبانی پدید آمده‌اند.

نقش‌های معنایی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نقش‌های معنایی مکانی^۲ و نقش‌های معنایی غیرمکانی^۳ (هاسپلمت^۴، ۲۰۰۹: ۵۱۵-۵۱۴؛ بلیک^۵، ۲۰۰۴: ۱۵۴-۱۵۱). نقش‌های معنایی غیرمکانی عبارتند از همراهی، ابزار، روش و سبب. در بررسی این دسته از نقش‌ها، همراهی نقش معنایی اصلی دانسته می‌شود. در زبان‌های هندی‌واروپیایی حرف اضافه یا حالتی که برای دلالت بر نقش معنایی همراهی به کار می‌رود، نقش معنایی ابزار را هم نشان می‌دهد (استولز^۶ و همکاران، ۲۰۰۹: ۶۰۶-۶۰۵؛ ناروگ^۷، ۲۰۰۹: ۵۹۹-۵۹۸؛ لوراگی^۸، ۲۰۱۵: ۶۰۴). نقش ابزار گسترش معنای همراهی محسوب می‌شود و این دو معنا همواره با یکدیگر همراه‌اند (ناروگ، ۲۰۰۹: ۵۹۹؛ لوراگی، ۲۰۱۵: ۶۰۵-۶۰۴). اگر اسم جاندار با حرف اضافه‌ای که معنای همراهی را نشان می‌دهد، همراه شود، بر معنای همراهی و ملازمت دلالت دارد، و اگر اسمی بی‌جان با این حرف اضافه همراه شود، نقش معنایی ابزار را نشان می‌دهد (ناروگ، ۲۰۰۹: ۵۹۵؛ استولز و همکاران، ۲۰۰۹: ۶۰۶-۶۰۵)، چنان‌که در فارسی حرف اضافه «با» بر هر دو مفهوم دلالت دارد. از سوی دیگر، روش نیز گسترش معنای ابزار به‌شمار می‌آید و غالباً حالت یا

-
1. word order
 2. local / spatial case
 3. non-local/ non-spatial
 4. M. Haspelmath
 5. B. Blake
 6. T. Stolz
 7. H. Narrog
 8. S. Luraghi

حرف اضافه‌ای که بر نقش معنایی ابزار دلالت دارد، معنی روش (چگونگی انجام عمل) را نیز نشان می‌دهد (ناروگ، ۲۰۰۹: ۵۹۸؛ لوراگی، ۲۰۰۳: ۴۷). اگر اسم‌هایی که بر مفاهیم انتزاعی دلالت دارند، با حرف اضافه‌ای که معنای همراهی یا ابزار را نشان می‌دهد، همراه شوند، بر مفهوم روش دلالت دارند. بدین ترتیب، می‌توان گفت معنای روش، گسترش معنای ابزار و ابزار نیز گسترش معنای همراهی است (ناروگ، ۲۰۱۰: ۲۴۳-۲۴۲).

در زبان‌های هندی‌واروپایی حرف اضافه یا نشانهٔ حالتی که مختص بیان سبب باشد، وجود ندارد (لوراگی، ۲۰۱۵: ۶۰۳) و غالباً نقش معنایی سبب با حالت یا حرف اضافه‌ای نشان داده می‌شود که همراهی و ابزار و گاهی خاستگاه را نشان می‌دهد (ناروگ، ۲۰۰۹: ۵۹۸؛ لوراگی، ۲۰۰۳: ۳۷)، مفهوم سبب گسترش معنای ابزار است و سبب و ابزار مکمل یکدیگرند (ناروگ، ۲۰۱۰: ۲۴۱).

نقش معنایی خاستگاه، اگرچه جزء نقش‌های معنایی مکانی است (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۵۱)، اما غالباً با حالت یا حروف اضافه‌ای نشان داده می‌شود که بر نقش‌های غیرمکانی، به‌ویژه همراهی یا ابزار، دلالت دارد (کریسلز^۱، ۲۰۰۹: ۶۱۸؛ ناروگ، ۲۰۰۹: ۵۹۸). در زبان‌هایی نیز که از نظام حالت پیروی می‌کنند، غالباً حالت ازی و بایی از نظر سلسله‌مراتب حالت^۲ متمایز نیستند (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۵۶).

۲- روش پژوهش

داده‌های گونهٔ بابلی زبان مازندرانی براساس شمّ زبانی یکی از نگارندگان و نیز پرسش از گویشوران بابلی، پس از طرح موضوع برای آنان و اطلاع از شیوهٔ کاربرد /j/a/ در گفتارشان تدوین شده است. داده‌های زبان‌های کهن ایرانی، به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و تحلیل داده‌ها به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. نخست با مراجعه به فرهنگ واژه‌های زبان‌های دورهٔ باستان و میانه و نیز کتاب‌های دستور این زبان‌ها، صورت‌های حرف اضافهٔ /j/a/ در زبان‌های ایرانی دورهٔ باستان و میانه نقل شده و سپس کارکردهای معنایی هر یک با ذکر پاره‌هایی از متون این زبان‌ها بررسی شده است.

۳- بحث و تحلیل

/j/a/ بازماندهٔ حرف اضافهٔ *hačā/hača* در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان است و در فارسی میانه به صورت *az* در پارتی *az* و در سغدی به صورت *čan* باقی مانده است. در این بخش،

1. D. Creissels
2. case hierarchy

نخست کارکرد حرف اضافه *hačā/hača* در زبان‌های دوره باستان و سپس صورت‌های بازمانده‌های آن در زبان فارسی میانه، پارتی و سغدی بررسی می‌شود تا معلوم شود در ادوار گذشته زبان‌های ایرانی این حرف اضافه چه کارکردهایی داشته و با کارکردهای /j/a چه وجوه اشتراکی دارد.

۳-۱- زبان‌های دوره باستان

در زبان‌های دوره باستان حالت‌ها نقش‌های معنایی را نشان داده و گاه برخی از حالت‌های غیرفاعلی با حرف اضافه نیز همراه شده‌اند. یکی از حروف اضافه *hačā/hača* بوده که با حالت ازی یا بایی همراه شده است. این حرف اضافه از ریشه *sak-/hak-* به معنای «همراهی کردن، دنبال کردن» مشتق بوده است (کنت، ۱۹۵۳: § ۲۱۲؛ بوبنیک^۱، ۲۰۰۶: ۱۳۴). معادل *hačā/hača* در زبان سنسکریت *sačā* بوده و قبل و بعد از متمم خود به کار می‌رفته است. *sačā* تنها در ریگ‌ودا به کار رفته و بر نقش معنایی همراهی دلالت داشته و با حالت دری همراه می‌شده است (ویتنی^۲، ۱۸۸۹: § ۱۱۲۶؛ مک‌دانل^۳، ۱۹۶۸: § ۶۱۹). مثال:

sačā sā vāṃ sumatir bhūta asme.

ما باشد نیک‌اندیشی شما آن با

du.

loc.proun. 1st.pl

آن نیک‌اندیشی‌تان با ما باشد (مک‌دانل، ۱۹۱۷: ۹۱).

بارتلمه^۴ (۱۹۰۴: ۱۷۴۶) و کنت (۱۹۵۳: § ۲۱۲) *hačā/hača* را در زبان اوستایی و فارسی باستان به معنای «از» دانسته‌اند. جکسن (۱۸۹۲: § ۷۳۵) معنای «با، به سبب» را برای آن ذکر کرده است. این حرف اضافه در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان غالباً با حالت ازی یا بایی به کار رفته و بر نقش‌های معنایی متعددی دلالت داشته است. در ادامه نمونه‌هایی از کارکردهای معنایی حرف اضافه *hačā/hača* همراه با حالت ازی نقل می‌شود.

1. V. Bubenik
2. W. D. Whitney
3. A. A. Macdonell
4. C. Bartholomae

حرف اضافه /ja/ در گونهٔ بابلیِ مازندرانی | ۱۴۷

۳-۱-۱- خاستگاه و منشأ (رایشلت^۱، ۱۹۰۹: § ۴۷۸-۴۷۲؛ کنت، ۱۹۵۳: § ۲۵۳؛ شروو، ۲۰۱۰: ۱۱۲):

Av. *yim aṇhaṭ ar³xšō... hača garōiṭ...*
آن را پرتاب کرد آرش از آرش از کوه
abl.sg.m. *gari-*

آن را آرش ... از کوه ... پرتاب کرد (یشت ۸، بند ۶).

OP. *adam nijāyam hačā bābirauš*
من رفتم از بابل
abl.sg.m. *bābiru-*

از بابل رفتم (بیستون، ستون ۲، سطر ۶۴، ۶۵).

۳-۱-۲- سبب و علت (رایشلت، ۱۹۰۹: § ۴۸۳):

Av. *nā taxmō... hača šaētāṭ... pa¹ti.ṽnīta*
مرد دلیر به سبب ثروت نبرد می کند
abl.sg.m. *šaēta-*

مرد دلیر ... به سبب ثروت نبرد می کند (یشت ۱۳، بند ۶۷).

۳-۱-۳- ابزار/ همراهی/ روش

یکی از نقش‌های معنایی که حالت ازی، همراه با *hača* بر آن دلالت کرده، نقش معنایی روش است. همان‌گونه که در بخش ۱-۲-۲- اشاره شد، معنای روش، گسترش معنای ابزار است و ابزار نیز گسترش معنای همراهی است و این هر سه معنا همواره با یکدیگر همراه‌اند. در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان نمونه‌ای از کاربرد حرف اضافهٔ *hačā/hača* برای نشان دادن نقش معنایی همراهی و ابزار در دست نیست، اما *hačā/hača* برای بیان مفهوم روش به کار رفته است. در پاره‌های زیر، حرف اضافهٔ *hača* همراه با حالت ازی، بر نقش معنایی روش/ابزار/همراهی دلالت دارد:

Av.	<i>yatāra=vā=dim</i>	<i>paurva</i>	<i>frāyazāiti</i>	...
	او را - به‌راستی - هریک	نخست	بستاید	...
	<i>zrazdātōiṭ</i>	<i>aṇuhyat</i>	<i>hača.</i>	
	مؤمنانه، مطمئن	نیرو	با	
	abl.sg.f. <i>zrazdātī-</i>	abl.sg.f. <i>ahvā-</i>		

به‌راستی هریک او را نخست بستاید ... با نیروی قلبی (یشت ۱۰، بند ۹؛ هادخت نسک ۱، بند

(۳)

Av.	<i>yaθa=hē</i>	<i>asti</i>	<i>dāityō.tamō</i>	<i>yasnasča</i>	...
	برای او - چنان‌که	است	شایسته‌ترین	ستایش	
	<i>ašāṭ</i>	<i>hača</i>	<i>yaṭ</i>	<i>vahištāṭ.</i>	
	راستی	با	(حرف تعریف)	بهترین	
	abl.sg.n. <i>aša-</i>			abl.sg.n. <i>vahišta-</i>	

چنان‌که برای او شایسته‌ترین ستایش است ... با بهترین راستی (یشت ۸، بند ۵۶).

به‌کاررفتن *hačā/hača* برای بیان مفهوم روش و سبب، حاصل تغییر معنایی این حرف اضافه در زبان اوستایی و فارسی باستان است، کارکرد اصلی *hačā/hača* در زبان سنسکریت ودایی، بیان نقش معنایی همراهی بوده است، نقش ابزار نیز گسترش معنای همراهی است و سبب و روش نیز هر دو گسترش معنای ابزارند.

۲-۳-۲- زبان‌های ایرانی میانه

در زبان‌های دوره میانه نظام حالت‌نشانی ساختوازی از میان‌رفته و نقش‌های معنایی از طریق حروف اضافه نشان داده شده است. در این قسمت، درباره بازمانده‌های *hačā/hača* و کارکردهای معنایی آنها در زبان سغدی از گروه شرقی و زبان‌های ایرانی میانه غربی (فارسی میانه و پارتی) بحث می‌شود.

۲-۳-۱- زبان سغدی

در زبان سغدی حرف اضافه *čan* با صورت نوشتاری (cn/cn)، بازمانده *hača-awana** است که مرکب است از *hača* و *awana* (گرشویچ، ۱۹۵۴: § ۸۵). *awana* ضمیر اشاره در حالت

حرف اضافه /ja/ در گونهٔ بابلی مازندرانی | ۱۴۹

ازی/ بایی مفرد است (کنت، ۱۹۵۳: § ۲۰۰). *čan* بر مفاهیم خاستگاه، علت، ابزار و روش دلالت می‌کرده است (همان: § ۱۶۱۲-۱۶۱۶؛ قریب، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

۳-۱-۲-۱- خاستگاه (گرشویچ، ۱۹۵۴: § ۱۶۱۲):

cnn pyδh w'zγδ rty cnn 'nw'z'kw βyk' Nyzyty
čan pīδ wāzγaδ rəti čan anwāzō βēk nižiti
رفت بیرون جمع از و پائین آمد فیل از

از فیل پایین آمد و از جمع بیرون رفت (قریب، ۱۳۸۳: ۶۳؛ متن: ۱۵، سطرهای ۱۴۶-۱۴۵).

۳-۱-۲-۲- سبب و علت (گرشویچ، ۱۹۵۴: § ۱۶۱۳):

cnn δβz' ZY cnn cšn myr'm
čan δβazā ti čan čašan mirām
از گرسنگی و از تشنگی بمیرم

از گرسنگی و تشنگی بمیرم (قریب، ۱۳۸۳: ۸۸، متن: ۵۸، سطر ۸۱۴).

۳-۱-۲-۳- ابزار / روش (گرشویچ، ۱۹۵۴: § ۱۶۱۶):

'PZY cnn tryh krth t's't 'nywγypθ γr'ywh...
tuti čan tarγa/ā karta/ā tāšāt anyu xēpθ γrīw
تن دیگری برد تیز کرد با و

با کرد تیز، تن دیگری را ... بُرد (بنونیست^۱، ۱۹۴۰: ۹، متن ۲، سطرهای ۱۱۷-۱۱۵).

qwynt s'r qy cn γztwq xwycq qt't qwry cmy...
kuwint sār kē čan xaztuk xwēčk kātāt kōre čami...
چشم کور کرده باز آب دهان با که به کسی

به آن کسی که با آب دهان چشم کور را باز کرده است ... (مولر^۲ و لنتز^۳، ۱۹۳۴: ۵۱۶).

1. E. Benveniste
2. F. K. W. Müller
3. W. Lentze

با توجه به آنچه گفته شد، *čan* در زبان سغدی برای دلالت بر نقش‌های معنایی خاستگاه، سبب، ابزار و روش به کار رفته است. سبب و روش گسترش معنی ابزار است و ابزار نیز گسترش معنی همراهی است و *sačā* در زبان سنسکریت ودایی، برای دلالت بر مفهوم همراهی به کار رفته است.

۳-۲-۲- زبان فارسی میانه و پارتی

معادل /*ʃa*/ در زبان فارسی میانه *az* و در زبان پارتی *až* است. *az* و *až* در این دو زبان بر نقش‌های معنایی زیر دلالت داشته‌اند:

۳-۲-۲-۱- خاستگاه

MP. *az ku āmad hē*

آمدی کجا از

از کجا آمدی؟ (بویس، ۱۹۷۵: ۴۰)

۳-۲-۲-۲- سبب و علت

MP. *az gard ud dūd šab ud rōz nē paydāg.*

پیدا نـ روز و شب دود و گرد از

از گرد و دود، شب و روز پیدا نبود (ماهیار نوایی، ۱۳۷۴: ۵۲).

۳-۲-۲-۳- همراهی/ ابزار/ روش

MP. *kē hān tan az-i=š dēsīd.*

ساخته شده است شـ از/با تن آن که

که آن تن از آن/ با آن ساخته شده است (برونر، ۱۹۷۷: ۱۴۶).

MP. *ēn puhl ... az xīr xwēš framād bastan.*

ساختن فرمود خویش سرمایه از/با ... پل این

فرمود این پل را ... از سرمایه خودش/ با سرمایه خودش بسازند (کتیبه فیروزآباد به نقل از

برونر، ۱۹۷۷: ۱۴۷).

Pth. *mā parmāyā kē až tō*

تو با که اندیش نَد
pad afrasāgīft padkārēnd

جدل کنند توهین با

میندیش که با تو با توهین و تحقیر جدل کنند (بویس، ۱۹۷۵: ۵۰).

افزون بر این، در فارسی میانه *az* همراه با *hammis* حرف اضافهٔ مضاعف/دوتائی^۱ است که برای دلالت بر معنای همراهی به کار رفته است (برونر، ۱۹۷۷: ۱۴۳):

MP. *xwad az aswārān ... hammis*

با ... سواران با خود

ō gursagīh ud tišnagīh āmad.

شد تشنگی و گرسنگی به

خودش با سواران ... گرسنه و تشنه شد (کارنامهٔ اردشیر بابکان، به نقل از برونر، ۱۹۷۷:

۱۴۳).

همان‌طور که پیشتر اشاره شد (← ۱-۲-۲)، می‌توان گفت که همراهی و ابزار هر دو یک معنا دارند؛ ابزار گسترش معنای همراهی است و سبب و روش گسترش معنای ابزار. در زبان فارسی میانه و پارتی، کارکرد اصلی این حرف اضافه حفظ شده است.

۴- نتیجه‌گیری

در زبان سنسکریت، در کتاب ریگ‌ودا، حرف اضافهٔ *sačā* قبل و بعد از متمم خود برای دلالت بر معنای همراهی به کار رفته است. معادل *sačā* در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، *hačā/hača* است که قبل یا بعد از متمم قرار می‌گرفته و با حالت ازی/بایی همراه می‌شده و برای دلالت بر نقش‌های معنایی خاستگاه، علت، روش به کار می‌رفته است. در زبان سغدی، حرف اضافهٔ *čan* بازماندهٔ **hača-awana* است و بر نقش‌های معنایی خاستگاه، سبب، ابزار و روش دلالت داشته است. در زبان فارسی میانه و پارتی، حرف اضافهٔ *až/az* بازماندهٔ *hačā/hača* است و بر نقش‌های معنایی خاستگاه، سبب، همراهی، ابزار و روش دلالت داشته است. با توجه به اینکه این حرف اضافه در کهن‌ترین صورت خود در ریگ‌ودا، بر نقش معنایی همراهی دلالت داشته و نقش معنایی ابزار گسترش معنای همراهی است و روش و سبب نیز گسترش نقش ابزارند، می‌توان نتیجه گرفت که کارکرد اصلی این حرف اضافه، دلالت بر نقش

1. reduplicated

معنایی همراهی بوده است و سپس گسترش معنایی یافته و سایر نقش‌های معنایی را نیز نشان داده است. در گونهٔ بابلی زبانِ مازندرانی نیز /jɑ/ این کارکردها را حفظ کرده و برای دلالت بر نقش‌های معنایی همراهی، ابزار، روش، علت و خاستگاه به کار می‌رود.

منابع

ارانسکی، ای. م. (۱۳۵۸). مقدمهٔ *فقه‌اللغهٔ ایرانی*. ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران: پیام.
شکری، گیتی (۱۳۷۴). *گوشش ساری (مازندرانی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عبدی طبری، ایمان (۱۳۸۰). «حروف اضافه در گوشش مازندرانی (ساری)». مجموعه مقالات در *گسترهٔ مازندران*. به کوشش قوام‌الدین بینایی و زین‌العابدین درگاهی. تهران: نشر رسانش. ۶۰-۷۵.

قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴). *فرهنگ سغدی*. تهران: فرهنگان.

کیا، صادق (۱۳۲۷). *واژه‌نامهٔ تبری*. تهران: دانشگاه تهران.

ماهیار نوایی، یحیی (۱۳۷۴). *یادگار زیریران*. تهران: اساطیر.

Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: W. De Gruyter.
Benveniste, É. (1940). *Textes Sogdiens, Edités, Traduits et Commentés*. Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Blake, B. J. (2004). *Case*. Cambridge: Cambridge University Press.

Boyce, M. (1975). *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian (Acta Iranica 9)*. Leiden: E. J. Brill.

Brunner, Ch. j. (1977). *A Syntax of Western Middle Iranian*. Delmar, New York: Caravan Books.

Bubenik, V. (2006). "Case and Prepositions in Iranian". In J. Hewson & V. Bubonic (Eds.), *From Case to Adposition: The Development of Configurational Syntax in Indo-European Languages*. Vol. 280. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 131-158.

Creissels, D. (2009). "Spatial Cases". In A. Malchukov and A. Spencer (Eds.), *the Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press, 609-625.

- Gershevitch, I. (1954). *A Grammar of Manichean Sogdian*. Oxford: Basil Blackwell.
- Jackson, A. V. W. (1892). *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Kent, R. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Luraghi, S. (2003). *On the Meaning of Prepositions and Cases: The expression of semantic roles in Ancient Greek*. Vol. 67. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Luraghi, S. (2015). "Instrument and Cause in the Indo-European Languages and in Proto-Indo-European." *ИНДОЕВРОПЕЙСКОЕ ЯЗЫКОЗНАНИЕ И КЛАССИЧЕСКАЯ ФИЛОЛОГИЯ* St. Petersburg: Nauka, 603-618.
- Macdonell, A. A. (1917). *A Vedic reader for students*. Oxford: Clarendon Press.
- Macdonell, A. A. (1968). *Vedic Grammar*. Delhi: Indological Book House.
- Müller, F. K. W. & W. Lentz (1934). "Sogdische Texte II". *Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften*. 21, 502-607.
- Narrog, H. (2009). "Varieties of Instrumental". In A. Malchukov and A. Spencer (Eds.), *the Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press, 593-600.
- Narrog, H. (2010). "A Diachronic Dimension in Maps of Case Functions." *Linguistic Discovery*. Vol. 8/1, 233-254.
- Reichelt, H. (1909). *Awestisches Elementarbuch*. Heidelberg: C. Winter.
- Skjærvø, P. O. (2010). "Old Iranian". In G. Windfuhr (ed.), *the Iranian Languages*. London and New York: Routledge, 43-195.
- Stilo, D. (2009). "Case in Iranian: from Reduction and Loss to Innovation and Renewal". In A. Malchukov and A. Spencer (Eds.), *the Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press, 700-715.
- Stolz, T., C. Stroh and A. Urdze (2009). "Varieties of Comitative". In A. Malchukov and A. Spencer (Eds.), *the Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press, 601-608.
- Whitney, W. D. (1889). *Sanskrit Grammar*. Tenth Issue (1964), London: Oxford University Press.